

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله سی و پنجم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۷ سپتمبر ۲۰۰۷

غلام همت والای بابہ خارکشم که خار غم کشد و منت خسان نکشد

فکر در صفحات عمر دراز که گوئی ثانیه ای بیش نبوده، میگشت و از این طرف تا آن طرف را به اصطلاح کابلی "گزمیکرد". ناگه در صنف پنجم و یا ششم مکتب قرار گرفتم و کتاب قرائت فارسی (در آن زمان زبان "دری" ما را هم "فارسی" میگفتند) پیش رویم گذاشته شد. میخواندم و میخواندم تا به قطعۀ جانانه ای با مطلع بالا رسیدم، که شهکاریست از استاد ضیاء قاریزاده. گفتم چرا برداشت امروزه خود را ازین نشیده پرمحتوا ننویسم و تقدیم خوانندگان ارجمند نکم؟
من تمام این قطعه را مینویسم؛ با وجود این اطمینان که اکثریت مکتب دیدگان آن دوره و دوره های ماقبل و مابعدش این قطعۀ پرمعنی و مطمئن را خوانده بودند و باز با این یقین که دوستداران شعر و ادب دیار ما با این پارچه کم نظیر آشنا میباشند:

که خار غم کشد و منت خسان نکشد
عجب که آبله از دست او فغان نکشد
خطی کشیده ز گوهر که کهکشان نکشد
که بار منت دونـان پی دو نان نکشد
از آنکه منت مرهم ز ناکسان نکشد
ز دستگیری بیگانه امتنان نکشد
که نقد وقت ز کف مفت و رایگان نکشد

غلام همت والای بابہ خارکشم
ز صبح تا سر شب پای به رفتارست
ز دشت تا سـر بازار اشک آبله اش
ز بار خار از آن شانه اش نشد خالی
رهین دوش خود و پای خارپوش خود است
همیشه تکیه به بازوی خویشتن دارد
عروس خوشگل مقصد کسی به دوش کشد

این قطعه را از روی «گزینۀ منظومه های انتقادی و اصلاحی ضیاء قاریزاده» چاپ انجمن فرهنگی - اجتماعی افغان های باشنده کانادا، ۱۹۹۴ تورونتو، کانادا «برگرفتم. در این رساله مصراع اول بیت آخر - مقطع - چنین آمده: "عروس خوشگل عشرت کسی بدوش کشد". من مگر درست بیاد دارم که در آوان صباوت کلمه "عروس خوشگل مقصد..." خوانده بودیم و این ترکیب رسا تر هم هست. چون در عرف ادبیات ما "شاهد مقصد و مقصود و مطلب و مطلوب و مراد و غیرهم" معمول است - و منظور از "شاهد" همانا "عروس" و "معشوق" و "محبوب" باشد - که "عشرت" را خود بخود تضمن میکند.

هسته این قطعه پند آمیز بر "همت" و "اتكاء بخود" نهاده شده و بر علو و مناعت نفس که خاصه انسانان آزاده است. عیناً به مانند بابۀ خارکش پیر و قد خمیده و باصطلاح ایرانی "کوژ پشت"ی که با وجود از دست دادن جوانی و نیروی شادابی، بر بازوان توانای خود متکی بود. کار می کرد و عرق جبین بر زمین می ریخت، تا از حاصل کار و کدیمین خود، نفقه عایله و "چوچ و پوچ" خود را تأمین کند.

وقتی این جمله را مینویسم به یاد هزاران و صدها هزار هموطن کهنسال خود می افتم، که با وجود کبر سن، با محاسن سفید و مبارک خود، کار میکردند و زندگانی خود را از مزد شست خویش پیش میبردند. دهقانان پیر هشتاد ساله را دیده بودم، که سر زمین خود بیل میزدند، قلبه میکردند، میکاشتند، درو میکردند، حاصل میگرفتند و ازین حاصل نه تنها خود، بلکه یک مملکت را نان و خوراک میدادند. حملان و باصطلاح عام ما "جوالی ها"ی ریش سفیدی را بیاد دارم، که بار گران چندین سیره آرد و زغال و چوب را تا فواصل بسیار دور حمل میکردند و چند روپیه اجرت میگرفتند. این بار سنگین را روزانه بار بار میبردند و پولی اندک برای امرار معاش کمائی میکردند. و خوراک چاشت شان نان و میده انگور و توت و حد اکثر یک چاینگ چای تلخ میبود. مزدور کارانی بخاطر میگذرند، که در عین پیری با قوت جوانی بر سر تعمیر کار میکردند، خشت و گل حمل میکردند و از صبح تا شام کار ثقیل و طاقت فرسایی را بر خود هموار نموده و در آخر روز بیست سی افغانی حاصل میکردند. بلی؛ اینان، این هموطنان باغیرت ما تمام این کارهای شاقه را متحمل میگرددند، تا از پول حلال - حلال بمانند شیر مادر - زندگانی خود و اهل بیت خود را برآورده بسازند. اینان ننگ میدانستند که با تن سالم، از کسی استمداد کنند و کمک بخواهند.

استاد قاریزاده، که خداوند بزرگ ایشان را در کمال سلامت نگهدارد(۱)، از تمام رنجبران عرقریز وطن، به شکل سمبولیک "بابه خارکش" را برگزیده و غلام همت چنین انسان باهمت و متکی بخود، میگردد و در وصفش قطعه ای عالی انشاد میکند، که تا جهان است بر سر زبان است.

این ترانه جانانه از نگاه شکل و لفظ از ترکیبات مصدر "کشیدن" بافته شده.

- "خارکش": کسی که خار میکشد و افسانه های فولکلوریک "بابه خارکش" زبانزد خاص و عام ماست و کسی نیست که دوره کودکی را در وطن عزیز ما گذرانده و از "بابه خارکش" نشنیده باشد.

- "خار غم کشیدن" در برابر "منت خسان کشیدن" بکار رفته و چه زیبا پیوند داده استاد قاریزاده کلمات "خار" و "خس" را. کلمه "خس" در دو معنی استعمال میگردد، یکی "شخص پست و دون همت و فرومایه" و دیگر همان "ریزه کاه و گیاه". در حالی که "خار" و "خس" باهم تجانس دارند، شاعر "خسان" را بحیث جمع "خس" بکار برده و مفهوم اولی را از آن اراده فرموده. البته درینجا "غم" به "خار" تشبیه گردیده.

- "فغان کشیدن آبله": شاعر در عجب افتیده که آبله های پای بابۀ خارکش از دست کار طاقتفرسایش، به فریاد اندر نمیشود و فغان نمیکشد.

- "کهکشانش" مخفف "گاهکشانش"(۲) و ترکیب زیباییست مرکب از "گاه" و "کشانش" - "کشانش" استمرار و جاری بودن عمل "کشیدن" را نشان میدهد - یعنی مسیری که از کشیدن "گاه" راست گردد(۳). و چه قدر زیبا ترکیب فرموده استاد "اشک آبله" را که در مسیر راه خطی از گوهر میکشد، خطی که کهکشانش هم بگردش نرسد.

- "بار منت کسی را کشیدن" و آن هم بخاطر یکی دو نان: استاد "دو نان" (دو دانه نان) را در برابر "دونان" بکار گرفته که جمع "دون" و در معنای "اشخاص فرومایه و پست" است. میفرماید که بابۀ خارکش ریش سفید بخاطر نان، منت دونان و فرومایگان را نمیکشد.

بلی هموطن؛ رنجبران و زحمتکشان وطن همه بر همین قرار اند، که عرق بریزند، رنجهار تحمل نمایند، ولی با سر بلند و قامت افراشته، وارسته و آزاده بزیند (زندگی کنند).

توضیحات:

- ۱ - در آن زمان استاد قاریزاده در قید حیات بود.
- ۲ - "راست کردن" ترکیب زیبای عامیانه دری ماست که از زمانه های پیشین به یادگار مانده و خصوصاً در کلام روستائیان ما جاری و ساریست. من ضمن مضمون مبسوط "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" در مورد مصدر مرکب "راست کردن" شرحی مفصل نوشته بودم که مایلم آنرا درینجا عیناً نقل کنم:
- « راست کردن = درست کردن، ساختن (خصوصاً روستائیان کابل زیاد بکار برند). ناصر خسرو بلخی در "سفرنامه" فرموده: « و این شهر صور معروف است به مال و توانگری در میان شهرهای ساحل شام. و مردمانش همه شیعه اند، و قاضی بود آنجا، مردی سنی مذهب، پسر ابو عقیل میگفتند. مرد نیک منظر و توانگر. و در شهر مشهدی راست کرده اند، و آنجا بسیار فرش و طرح قنادیل و چراغدان های زرین و نقرگین نهاده. »
- (ص ۱۹ سفر نامه، چاپ نادر وزین پور)

شهر "صور" در لبنان امروزی قرار دارد. "مشهد" یعنی "محل حضور یافتن، شهادتکده، مقبره" و در متن، "محل تجمع مردم" و بحساب امروز "سالون شهری".
شیخ اجل در بوستان فرموده :

یکی پنجه آهنین راست کرد که با شیر زور آوری خواست کرد

کسی پنجه بکسی ساخته بود (درست کرده بود) و میخواست به جنگ شیر برود و گویا با شیر زور آزمائی کند.
حکایت شیرین و پند آمیز است، که بهتر است بتمامش از نظر بگذرانیم :

یکی پنجه آهنین راست کرد	که با شیر زور آوری خواست کرد
چو شیرش به سر پنجه در خود کشید	دگر زور در پنجه خود ندید
یکی گفتش آخر چه خُسی چو زن	به سر پنجه آهنینش بزن
شنیدم که بیچاره در زیر گفت	نشاید بدین پنجه با شیر گفت

(ص ۳۰۰ کلیات، چاپ مرحوم فروغی)

انتساب زنان به جُبن و کم شهامتی در ادبیات دری زیاد دیده میشود، که از طرز تفکر و دید همان روز الهام میگیرد و متأسفانه هنوز هم مردم بدین باور اند.»
مطالعه مقاله "سَرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" را برای هموطنانی که از اصالت زبان دری افغانستان اطلاع ندارند و از "فارسی ایران" تقلید میکنند، صمیمانه و در کمال عجز سفارش میکنم. این مضمون در آرشیف بنده در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و نیز در پورتال "افغان جرمن آنلاین" بردوام قابل دریافت است.

۳- "کهکشان" را در زبان های فرنگی Galaxy و Galaxie خوانند که از زبان "یونانی قدیم" galaxias (γαλαξίας) برخاسته و این از لغت یونانی gala (γάλα) به معنای "شیر" اشتقاق گردیده. در زبان المانی Milchstrasse گویند که لفظاً در معنای "جاده شیر" است و در لسان انگلیسی Milky Way نامیده شود، که تحت اللفظ معنای "جاده شیری" را میدهد. در زبان "چکی" که زبانست از خانواده "زبانهای سلاوی" و نیز مربوط به خانواده بزرگ "هند و اروپائی"، Mlečná Dráha و در معنای "مسیر شیری" نامند. شاید در زبانهای دیگر اروپائی نیز این لغت با "شیر" که باطناً عبارت از همان gala (γάλα) "گالا"ی یونانی میباشد، پیوند خورده باشد. مسلم مگر اینست که تمام این ترکیبات در واقع ترجمه باللفظ از "یونانی باستان" اند.
بعض فرهنگ های لغت چاپ ایران "گلکسی" Galaxy را به اقتفاء از زبان انگریزی "راه شیری" ترجمه کرده اند، که ترجمه ای باللفظ و از نظر بنده ، بس "قبیح" است. زیرا وقتی ترکیب بسیار رسا و قشنگی چون "کهکشان" موجود باشد، ضرورتی دیده نمی شود که به ترجمه تحت اللفظ و مضحکی دست بزنیم و مزاج و طبیعت زبان دری را نادیده بیانگاریم. در عوض کلمه خوشنما و خوشنوی "کهکشان" شاید بتوان از ترکیب "کاهریزان" یا مخففش "کهریزان" هم کار گرفت و این دو ترکیب آخرین که همین اکنون از ذهن این قلم برخاست، شاید مقبول نظر "لغت نویسان" و "لغت پردازان" قرار گیرد.